

## تحلیلی دیگر از طبقات ساسانی

بهار مختاریان

عضو هیئت علمی دانشگاه هنر اصفهان

مریم کیالی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان

دانشگاه شهید بهشتی تهران

می‌توان به پژوهشهای ژرژ دومزیل<sup>۱</sup> اشاره کرد. استیگ ویکاندر<sup>۲</sup> نیز، در اثر خود به نام *آتش‌پرستان در آسیای صغیر و ایران*، با پژوهش مفصل موشکافانه‌ای اصطلاح موبد و هیربد را در گستره بسیار وسیع تاریخی و جغرافیائی و در پیوند با آیینهای مربوط به این دو منصب بررسی کرده است که در جامعه علمی ایران معرفی نشده است. در این پژوهش، کوشیده‌ایم، پس از استخراج اصطلاحات طبقاتی از منابع اصلی، به شیوه تطبیقی طبقات جامعه ساسانی را توصیف و، با تحلیل جزئیاتی که از نظر دور مانده، بخشی از فرهنگ ایران باستان را بازسازی کنیم.

جامعه ایران در عهد باستان به سه طبقه اصلی روحانیان، جنگاوران، و کشاورزان تقسیم می‌شد. این تقسیم سه‌تایی مختص جامعه ایران باستان نبود و در بیشتر جوامع هندواروپایی وجود داشت. ژرژ دومزیل از جمله محققانی است که ساخت سه‌گانه طبقات را در فرهنگ اقوام هندواروپایی بررسی جامع کرده‌اند. دومزیل، از همان آغاز، کوشید تا میان صور ترکیب اجتماعی باستان، که هنوز در آداب و رسوم و داستانها و افسانه‌های عامیانه زنده‌اند، از سویی، و پیکره‌های پیش‌تاریخی و تاریخی آیینها، از سوی دیگر، پیوند برقرار سازد. اساس تحقیقات او در برقراری این پیوند ژرف‌نگری در عناصر جاافتاده مقدسی است که در آیینها و سنتهای روائی وابسته به این آیینها طی اعصار به حیات خویش ادامه داده‌اند. او، براساس این نظریه بنیادین امیل دورکیم<sup>۳</sup> که اساطیر یا، به عبارت دیگر، شخصیتها و روایات و ماجراهای اساطیری ناگزیر مظهر این یا آن واقعیت اجتماعی و فرهنگی‌اند، کوشیده است تا نشان دهد جوامع هندواروپایی، از هند گرفته تا اروپا، دارای میراث مشترک یا مظاهر جمعی مشترک‌اند و ساختار بنیادین اجتماعی سه‌گانه یعنی شهریاری، ارتشتاری (جنگاوری)، و کشاورزی را نیز میراث مشترک همه این اقوام می‌توان پنداشت. به نظر دومزیل، کارکرد بنیادین اجتماعی این ساختار، از سویی، با کارکرد سه طبقه روحانی، ارتشتار، کشاورز

حاشیه

در این مقاله، طبقات جامعه ساسانی در دو دسته از منابع اصلی (متون فارسی میانه و منابع دوره اسلامی) بررسی و، با مقایسه منابع تاریخی پس از اسلام، ویژگیهای هر طبقه بیان شده است. همچنین نشان دادن چندگونگی منابع و رده‌بندی آنها، وجهه نظر نویسندگان مقاله بوده است.

بیشتر محققانی که به پژوهش درباره تاریخ ساسانیان پرداخته‌اند، معمولاً بخشی از گزارش نتایج تحقیقات خود را به بحث درباره طبقات جامعه ساسانی اختصاص داده‌اند. با نگاهی اجمالی به این نوشته‌ها، احساس می‌شود که بیشتر تحقیقات در این زمینه بر اثر مشهور و پرارزش مستشرق دانمارکی آرتور امانوئل کریستنسن<sup>۴</sup>، *ایران در زمان ساسانیان* مبتنی است و در گزارش نتایج آنها مطلبی فراتر از آنچه کریستنسن گفته عرضه نشده است. ویژگی بارز و در عین حال نقص این گونه پژوهشها، که خط کریستنسن در آنها پی گرفته شده، آن است که اطلاعات به‌دست‌آمده از منابع به شیوه سنتی کنار هم نهاده شده و توصیفی سطحی و به ظاهر منسجم از طبقات ارائه شده است. اما، با بررسی منابع اصلی (متون فارسی میانه و منابع اسلامی قرنهای سوم تا هفتم هجری)، از سویی، نوعی آشفتگی در چیدمان طبقات و، از سوی دیگر، غفلت از خصوصیات و جزئیاتی مهم در رابطه با آنها ملاحظه می‌شود.

در دسته‌ای دیگر از تحقیقات در این زمینه، با بررسیهای تطبیقی آثار برجامانده از جوامع هندواروپایی، الگوی ثابتی از طبقات در آنها ارائه و فرهنگ باستانی آنها بازسازی شده است. از آن جمله

1) Arthur Emanuel Christensen (1875-1945)

2) *L'Iran sous les Sassanides*

3) George Dumézil (1898-1986)

4) Oscar Stig Wikander (1908-1983)

5) Émile Durkheim (۱۸۵۸-۱۹۱۷)، جامعه‌شناس مشهور فرانسوی

«اهورامزدا بیاید این سرزمین را از (سپاه) دشمن و سال بد و دروغ. بر این کشور نیاید دشمن و سال بد و دروغ»؛ در این نمونه، دروغ *drauga* با کنش اول (فرمانروایی)، دشمن *hainā* با کنش دوم (جنگاوری) و سال بد *dušiyāra* با کنش سوم (کشاورزی) ربط دارد. دومزید ساختار سه کنشی را در نظام فرهنگی متعدد هندواروپایی، با نظام مندی و دقت، جزء به جزء بررسی می کند و آن را ایدئولوژی مسلط این اقوام می شناساند (← مختاریان [۱]).

بر این اساس، ساختار طبقاتی در ایران برخاسته از ایدئولوژی ساخت سه گانه اقوام هندواروپایی است که در تاریخ ایران پیش از اسلام، به عنوان عنصری ثابت، نقش عمده ای در شکل بندی ساختار اجتماعی ایفا کرده است. برای نشان دادن جنبه های پوشیده این ساختار، به بررسی طبقات جامعه ایران عصر ساسانی می پردازیم.

در اوستا تقسیم طبقات به دو صورت آمده است:

صورت اول در گاهان که، در آن، به نخستین چیدمان طبقاتی به صورت سه تایی خوبتو *xvaētu*، «سپاهی یا گروه آزاده»، ظاهراً مترادف نر به معنای «مرد»؛ *airiyan*، «انجمن دینی»؛ و *varəzāna*، «دارنده چراگاه»، گروه اجتماعی که با گاو سروکار داشته اشاره شده است.

صورت دوم در اوستای جدید که، در آن، طبقه بندی اجتماعی شامل چهار گروه، با برخی دگرگونیها در نام آنها، معرفی شده است، به شرح زیر: *āθravan*، «طبقه روحانی»؛ رته ایشر *raθaēstar*، «ایستاده بر گردونه» (طبقه جنگاور، ارتشدار)؛ و استریوفشوینت *vāstryō.fšuyant*، «طبقه کشاورز و دامپرور»؛ هوئییش *huitiš*، «پیشه وران» که افزوده شده است (نیبرگ، ص ۹۳-۹۴).

بررسی طبقات پیش از عصر ساسانی، به دلیل قلت منابع و مدارک، به راحتی میسر نیست. اما چنانکه آمد، در کتیبه داریوش در تخت جمشید، طبقات اجتماعی با سه کنش نمادپردازی شده اند. این تقسیم بندی براساس تقسیمات طرح شده در اوستا بوده است (Shaki →).

آثار و مدارک برجای مانده از چیدمان طبقاتی عصر ساسانی به مراتب بیشتر از دوره های پیشین است. براساس این منابع، جامعه ساسانی مرکب از همان سه طبقه و به الگوی ساختاری باقی مانده از دوران کهن بوده که در اوستا از آن یاد شده است.

و، از سوی دیگر، با ایزدان سه گانه اصلی در نظام دینی اقوام هندواروپایی مطابقت دارد. با این بررسیها، ایزدان و پهلوانان و آیینهای وابسته به آنها دیگر عناصری مجزاً شمرده نمی شوند، بلکه بخشی از ساختاری متشکل به شمار می آیند که هر یک، در آن، کارکرد خاص خود را دارد.

نظریه ایزدان سه کنشی دومزید، با کشف کتیبه میتانی متعلق به ۱۴۰۰ پیش از میلاد در سال ۱۹۰۷، بیش از پیش تأیید شد. در این کتیبه، از چهار ایزد نام برده می شود که کاملاً مطابق با فرهنگ هند باستان است. این چهار ایزد، در نظریه ایزدان سه کنشی، در کنش نخستین میترا-ورونا *Mitra-Varuna*؛ در کنش دوم ایندرا *Indra*؛ و در کنش سوم ناستیهها *Nāstaya* هستند. ایزدان کنش نخست، با کارکردی مقدس و نظم بخش و فرمانروا، معمولاً دارای دو جنبه اند: ورونا ویژگی فرمانروائی جادویی و قهار و میترا ویژگی انسان دوستانه و نظم بخش و صلح خواه را داراست. در کنش دوم، ایزد ایندرا متصف به جنگجویی و توان جسمی است که در جامعه کهن آریایی سبب شکل گیری انجمن مردان جوان و اصول و آیینهای وابسته به آن شده و، به نظر دومزید، حتی تا امروز نیز باقی مانده است. این کنش تحت نفوذ کنش نخست قرار می گیرد. ایزدان کنش سوم کارکردی تولیدی و اقتصادی متضمن شئون پزشکی، باروری، و جنسی دارند که بیشتر مردم عادی را در برمی گیرد و، به زعم دومزید، کمتر از دو کنش نخست همشکل است و اشکال متفاوتی پیدا می کند. دومزید همین ویژگی سه کنشی را در امشاسپندان دین زردشت نشان می دهد که به نوعی صفات اهورامزدا هستند. وی بر آن است که حتی تجدیدی از این دست ساختار ایدئولوژی مسلط را تغییر نمی دهد بلکه تنها به ظاهر متفاوت به نظر می رسد. زردشت با تجدید دینی خود کوشیده است ایزدان مشترک فرهنگ هندوایرانی را از صحنه خارج سازد؛ اما دومزید، در ساختار امشاسپندان، همان ساختار سه کنشی را نشان می دهد: در کنش نخست، دو امشاسپند، وهومنه (بهمن) و آشه (ارت)؛ در کنش دوم، خشثرئیه (شهریور)؛ و، در کنش سوم، سپنتا آرمیتی *Spəntā armaiti* و جفت دوگانه هورواتات *Haurvatāt* (خرداد) و امرتات *Amərətāt* (مرداد). او نمونه دیگری از این ویژگی سه کنشی را در کتیبه داریوش پرسپولیس (DPd 18-20) بازمی نماید، آنجا که داریوش در خواهش از اهورامزدا می گوید:

فقط، در یک عبارت از اوستا، طبقه چهارمی به نام هوتخشان آمده که در واقع یکی دیگر از کنشهای طبقه سوم را بر عهده داشته است. به عبارتی دیگر، در طبقه سوم، کنشهای متعددی تولید کشاورزی، دامپروری، صنعتگری، و حتی پزشکی انواع گوناگون کارویژه طبقه سومند. طبقه دبیران عصر ساسانی نیز بر همین اساس تعریف شدنی است؛ چون، با گسترش قلمرو ساسانی، طبقه‌ای یاریگر در اداره امور ضرورت یافت که حضور طبقه دبیران در سلسله‌مراتب اجتماعی به منزله مکمل کنش دوم جواگوی آن شد. بر این اساس، طبقات جامعه ساسانی به صورت زیر شکل‌بندی شد: ۱. طبقه روحانیان؛ ۲. طبقه جنگاوران؛ ۳. طبقه دبیران؛ ۴. طبقه کشاورزان و پیشه‌وران.

هریک از این طبقات زیر نظر رئیسی اداره می‌شده است: موبدان موبد (طبقه روحانیون)؛ سپاه‌بد (طبقه جنگاوران)؛ دبیربد (طبقه دبیران)؛ و واستریوش‌بد یا هوتخشبد (طبقه کشاورزان). سه طبقه اصلی هریک تحت حمایت یک آتشکده بودند که نمادی از آفرینش آتش به دست اورمزد برای محافظت جهان به شمار می‌آمد - آتشکده‌های آذرفرنبغ، آذرگشنسب، و آذربرزین‌مهر که، به ترتیب، به سه طبقه روحانیان، ارتشتاران (جنگاوران و شهریاران)، و مردم عادی تعلق داشتند (کریستن‌سن، ص ۶۹). متون فارسی میانه نیز دو گونه چیدمان طبقاتی از ایران باستان ارائه می‌دهند که، در هر دو، طبقه روحانی در جایگاه نخست قرار دارد. گونه‌ای از تقسیم‌بندی در دینکرد و شکندگمانیک ویچار و کارنامک تکرار می‌شود که شامل همان تقسیم کهن طبقاتی روحانیون *āsrōn*؛ جنگاوران *artēštār*؛ و کشاورزان *vāstryōš* و دست‌ورزان *hutuxš* است. چیدمان طبقاتی دیگری در نامه تنسر (ص ۲۵) دیده می‌شود که همانند دینکرد و شکندگمانیک ویچار و کارنامک است با این تفاوت که دبیران و کشاورزان به ترتیب در جایگاه سوم و چهارم قرار می‌گیرند.

آرایش طبقات در منابع عصر اسلامی نیز به دو صورت آمده است:

در دسته‌ای از منابع مثل تاریخ طبری، تاریخ بلعمی، غرر اخبار الملوک الفرس ثعالی و الکامل ابن اثیر، از طبقات به صورت ۱. مقاتل (جنگاوران)؛ ۲. فقها و علما (روحانیون)؛ ۳. کتاب (دبیران)؛ ۴. حرّات (کشاورزان) یاد شده است. به نظر می‌رسد که این دسته از مورخان، در تألیف خود، از منابع ملی (پهلوانی) بهره

جسته‌اند و، از این رو، طبقه جنگاور را در جایگاه نخست قرار داده‌اند. این تقسیم‌بندی چه‌بسا بازتاب ایدئولوژی اشراف فتودال جامعه ساسانی باشد و می‌توان آن را با شرایط دوره متأخر جامعه ساسانی مطابقت داد (Wikander, p. 193).

در دسته دیگر منابع عصر اسلامی مثل شاهنامه و تاریخ گردیزی، چیدمان طبقاتی به صورت ۱. علما و فقها (روحانیون)؛ ۲. مقاتل (جنگاوران)؛ ۳. کتاب (دبیران)؛ ۴. حرّات (کشاورزان) دیده می‌شود. در شاهنامه فردوسی، صورت کهن طبقات (آثوربانان، نیساریان، نسودی، و هوتخشان) حفظ شده است (فردوسی، ج ۱، ص ۴۲-۴۳). در واقع، شاهنامه، برخلاف دیگر منابع اسلامی قدیم، سنت دینی را ارائه می‌کند. در مروج الذهب و التنیبه و الإشراف از طبقات چهارگانه نام برده نمی‌شود بلکه از پنج منصب مهم عصر ساسانی نهاده اردشیر - موبد بزرگ؛ بزرگ فرمذار؛ اسپهبد؛ دبیربد؛ و استریوبد و هوتخشبد - سخن می‌رود. در مروج الذهب، مهم‌ترین صاحب‌منصب وزیر، سپس موبد، و پس از او، اسپهبد معرفی می‌شود (مسعودی، ص ۲۴۰). سلسله‌مراتب اجتماعی این دسته از منابع با آرایش طبقات در متون دینی مطابقت دارد.

بنیانگذاری طبقات در منابع عصر اسلامی به جمشید نسبت داده شده است. در متون زردشتی، این نسبت به صراحت نیامده است. در یشت نوزدهم، بندهای ۳۴-۳۸ آمده است: فرّه جمشید در پی بزه‌ای که از او سر زد سه بار پیاپی از وی دور شد: نخستین بخش از فرّه (خورنه‌ای جمشید بیمه) به میترا؛ بخش دوم فرّه به فریدون (ثرت‌تونه)؛ و بهره سوم آن به گرشاسپ (کرساسپه) رسید. دارمستتر دلایلی را برای بازشناسی نمایندگان کارویژه‌های مذکور مطرح می‌کند. انتساب کارویژه‌های اول و دوم (شهریاری و جنگاوری) به میثره و کرساسپه کاملاً آشکار است. او، در توجیه شباهت کارویژه‌های فریدون و گرشاسپ در اژدهاکشی، هر دو را در طبقه جنگاوران جای می‌دهد اما اشاره می‌کند که فریدون به خاندان آثویه *āθwya* تعلق دارد که کشاورز بوده‌اند. دومزید نظر او را درست می‌داند و به دینکرد استناد می‌کند که،

#### حاشیه

James Darmesteter (۱۸۴۹-۱۸۹۴)، مستشرق و ایران‌شناس و ادیب فرانسوی

در تقسیم فرّه جمشید، کارویژه کشاورزی را بهره فریدون می‌سازد و تقسیم‌بندی فرّه را در سه کنش به خوبی تفسیر می‌کند (دومزیل، ص ۳۵-۳۶ و ۱۱۱-۱۱۳).

اکنون به بررسی هریک از طبقات در منابع می‌پردازیم.

۱. طبقه روحانی - از این طبقه، در اوستا، با عنوان آثروان *āθravān* یاد می‌شود و آن، در اوستای جدید، همواره در جایگاه نخست چیدمان طبقاتی قرار دارد. اما این عنوان، به لحاظ معنایی و کارکردی، به روشنی بیان‌شدنی نیست. *Āθravān* از آغاز با واژه اوستایی *ātar* «آتش» ربط یافت و پژوهشگران، به استناد شواهد متعدد در متون، از جمله با توجه به اصطلاح *āθravan* «آثروان» متقارن با «آثروان» در هندی و شواهدی در متون یونانی از مغان و بزرگداشت آتش، آن را به معنی «آتش‌پرست» گرفتند. اما این واژه ربطی به آتش ندارد. ویکاندر این خطا را متذکر می‌شود و بر آن است که آثروان هرگز به معنی «آتش‌پرست» نبوده است. معادل این واژه در *atharvan*، نیز چون *āθravān* در اوستا ربطی به آتش ندارد و به معنی «آتش‌پرست» نیست. موضوع کتاب *Atharvaveda* نیز آیینهای آتش نیست. این واژه تنها در اوستا به کار رفته و اصطلاحی فنی در نوشته‌های دینی است (Wikander, pp. 9-11). ویکاندر نامگذاری آتش‌پرستان در اوستا را به سه صورت زیر طبقه‌بندی کرده است: ۱. *ātra-karāt* در فرهنگ *آییم اوک* (واژه‌نامه اوستایی به پهلوی)؛ ۲. *ātra-vaxš* «آتش‌افروز» که نقش بسیار محدودی داشته؛ ۳. *aeθrapaiti* برابر با فارسی میانه *hērpat* و فارسی هیربد، که در اوستا، جز در گاهان، در بسیاری جاها به کار رفته است (idem, p. 17). امروزه هیربد در مقام نازل‌تری جای دارد و اجازه اجرای همه مراسم از جمله مراسم آتش را ندارد و، در متون زردشتی متأخر، همواره به عنوان «معلم» شناخته شده است. اما مسئله این است که، به لحاظ ریشه‌شناسی، واژه هیربد با آتش مربوط است نه واژه‌های آثروان و موبد. در سنت زردشتی متأخر، موبد بالاترین مقام را دارد و برگزاری آیین آتش و مراسم یسنا و وندیداد و باج در دست اوست. هیربد مقامی نازل‌تر و تنها اجازه اجرای مراسم ازدواج و آفرینگان را دارد (idem, p. 23).

در متون فارسی میانه نیز، آسرون *āsrōn*، *āsrōk* عنوانی است که به طور کلی به طبقه روحانی تعلق دارد. کارکرد آسرون

در این متون نیز صرفاً به ادای وظایف دینی مثل ستایش ایزدان و آگاهانیدن مردمان محدود شده است. مشخصه ویژه آنان پوشیدن جامه‌ای سپیدرنگ است که با آن از دیگر طبقات متمایز می‌شوند (بندهش، ص ۴۷). اما، در منابع، برای ارکان تشکیلات این طبقه، هیربدان و موبدان، کارکردهای ویژه‌ای ذکر نمی‌شود. برخلاف *āθravān* و *āsrōn*، که به معنی «آتش‌پرست» نیست و در منابع هم شواهدی دال بر این معنی نیامده است، واژه هیربد و صورت اوستایی آن، اثیره‌پیتی *aeθrapaiti* براساس شواهد و قرائن مندرج در منابع، با آتش مربوط است. هرچند هیربد در بیشتر متون زردشتی به عنوان معلم (آموزگار) دینی شناخته شده و دو اصطلاح هیربد (آموزگار) و هاویشت (شاگرد) اغلب با هم به کار رفته‌اند و وظیفه هیربد به حفظ کتب مقدس و آموزش دینی محدود شمرده شده است و، به هر حال، بیشتر محققان هیربد را به معنی «آموزگار» گرفته‌اند، در معدودی از متون مذهبی و در همه منابع اسلامی کارکردی فراتر از آموزگاری برای هیربد گزارش شده است. برای مثال، در متن پهلوی *ارداویرافنامه*، از هیربدان به عنوان یزشن‌گران و منشرگویان، روحانیون کهنی که مراسم یزشن و پرستش ایزدان را به جای می‌آورند، یاد شده است (*ارداویرافنامه*، ص ۵۷). در *کارنامه اردشیر بابکان* (ص ۱۹۷) و متن پهلوی *خسرو قبادان و ریدک* (متون پهلوی، ص ۷۲) نیز، یزشن‌خواندن و پرستش ایزدان از جمله کارکردهای هیربدان ذکر شده است. در منابع اسلامی، هیربد صرفاً آموزگار دینی نیست بلکه روحانی برگزارکننده آیین آتش است. در این منابع، از هیربدان با عناوینی چون *خادم‌النار*، *قیم‌النار* (سرپرست آتش)، *عابدالنار* (آتش‌پرست)، *سدنة البیوت النیران* و *النساک* (سدنة آتشکده‌ها)، *صاحب بیت‌النار* (آتشکده‌بان) یاد شده است. بنا به شواهد، هیربدان روحانیون آتش‌ناهی‌ها بودند. در تاریخ طبری آمده است که «خسرو پرویز فرمان داد آتشکده‌ها بسازند و دوازده هزار هیربد به خدمت آنها گماشت برای زمزمه کردن» (طبری، ص ۱۰۴۲). در اوستا نیز، واژه *aeθrapaiti* (هیربد) و دعاهای زمزمه‌ای در سه جا با هم به کار برده شده‌اند. در یسنای ۶۵ و یشت ۱۳ نیز، اصطلاح *aeθrapaiti* به کار رفته و ایزدبانوی اناهی‌ها به یاری خوانده شده است (Wikander, pp. 34-36). در یشت ۵ معروف به *آبان‌یشت*، که در ستایش ایزدبانوی اناهی‌هاست، کی‌گشتاسب، نخستین هیربد در منابع اسلامی، و

گرشاسب، که در روایت پهلوی (ص ۴۱) و صد در نشر صد در بندهش (Saddar Nasr Saddar Bundelesh, p. 68) با عنوان هیربد از او یاد شده و در تاریخ سیستان (ص ۱۵) با آتشگاه کرکویه ربط یافته، برای دست یافتن به پیروزی، به درگاه این ایزدبانو دعا و قربانی می‌کنند (اوستا، ص ۳۰۴، ۳۱۷). همچنین بنا بر تاریخ طبری (ج ۲، ص ۵۸۲) و تاریخ بلعمی (ج ۲، ص ۸۷۵-۸۸۳)، ساسان، جدّ اردشیر، سرپرست آتشکده اصطخر بوده که آن را آتشکده اناهید می‌گفتند. بر این اساس، ویکاندر بر آن است که هیربد بی‌گمان عنوان روحانی زردشتی نیست بلکه روحانی آیینی متعلق به چرخه وایو-اناهیتاست که از طریق آیینهای زردشتی پذیرفته شده است (Wikander, pp. 34-35). همچنان که *aēθrapaiti* از چرخه آیینی غیرزردشتی (وایو-اناهیتا) الگوبرداری شده است، زمزمه کردن نیز، که گویا آیینی مربوط به این چرخه بوده، الگوبرداری شده و در آیینهای زردشتی به دعای سر سفره و سکوت هنگام غذا خوردن بدل گشته است. علاوه بر این، در دوره برخی از شاهان ساسانی مثل خسرو انوشیروان و خسرو پرویز و بهرام گور که، بنا بر نقش برجسته‌های به‌جامانده از آنان، از پرستندگان اناهیتا بودند (idem, p. 52) نیز، از بزرگداشت هیربدان سخن رفته است (دینوری، ص ۷۴؛ طبری، ص ۷۰۳). اما در متون مذهبی و در جامعه امروز زردشتی، این موبد است که در جایگاه نخست قرار دارد و آتش‌پرستار واقعی شناخته می‌شود و همه امور مذهبی به دست او برگزار می‌شود و هیربد صرفاً آموزگار دینی است. مع الوصف، چنانکه گذشت، شرایط از ابتدا این گونه نبوده است. واژه موبد در اوستا اصلاً به کار نرفته است. فقط واژه *mayos, moyu* یک بار در عبارتی شعرگونه، در این عبارت آمده است: «مگذارید آبهای ما به برادر آزار، مغ آزار، همسایه آزار برسد» (اوستا، ص ۲۴۶). در این متن، مراد از واژه مغ آزار معلوم نیست. البته از مغان در متون یونانی و کتیبه‌های آسیای صغیر اطلاعاتی به دست می‌آید که، بر آن اساس، مغان در دوره ماد طایفه‌ای از آموزگاران دینی و روحانیون و خوابگزاران بودند و با پرستش آتش نیز سروکار داشتند. در عصر هخامنشی، واژه مغ در کتیبه داریوش با نام گنوماتا، مَغی غاصب، قرین شده که داریوش او را براندازنده حکومت قانونی ایران شناسانده است. اما واژه موبد نخستین بار در عصر ساسانی به کار برده شده، در ایام سلطنت بهرام دوم در کتیبه کرتیر که خود را موبدان موبد

خوانده است. شاید کرتیر، با کاربرد عنوان موبد، در پی آن بوده که اصطلاحی برابر با اسپهبد و دبیرید علم کند که از دیرباز سابقه داشته است (Wikander, pp. 43-44). در منابع، برای اعتبار بخشیدن به موبد، پیشینه آن را به دوره منوچهر پیشدادی و زردشت رساندند. علاوه بر این، در متون مذهبی، موبدان موبد را با آسرون، عنوان کلی طبقه روحانی، برابر ساختند. بدین‌سان، موبد در متون زردشتی بر آن روحانی اطلاق می‌شود که آیینها و احکام دینی همچون کستی بستن، طهارت، گوش سپردن به اعترافات گناهکاران، و آمرزش را برگزار می‌کند. در متون حقوقی عصر ساسانی، او همچنین عهده‌دار امور قضاوت است و موبد قاضی و موبدان موبد قاضی القضاات شمرده می‌شود (idem, p. 26). برخلاف بیشتر متون زردشتی که موبد را روحانی زردشتی جلوه می‌دهند، در ارداویرافنامه، یادگار زریران، کارنامه اردشیر بابکان، و زند و همن یسن، مخمردان‌اند که ستایش‌کنندگان آب، آتش بهرام، خوابگزار، و کشنده خرفستر در گیتی‌اند. در ارداویرافنامه، مخمردان در طبقه سوم پس از یزشن‌گویان و منترگویان (روحانیون آیین و سنت‌گرایان) و ارتشتاران و دهیودان جای دارند. در متون یونانی، مغان نیز با همان مشخصه‌ها که یاد شد توصیف می‌شوند. در منابع اسلامی نیز، عموماً روحانیون زردشتی همگی موبد خوانده شده و عهده‌دار مقام قضاوت و دیگر امور دینی معرفی گشته‌اند. اما در برخی منابع مثل شاهنامه، از موبدان پیش‌زردشتی نیز یاد شده است. در منابع اسلامی، خوابگزاری، منجمی، و پیشگویی از مشخصه‌های موبدان گزارش شده است. در هر صورت، این روحانی زردشتی در منابع اسلامی هیچ‌گاه آتش‌پرست معرفی نشده است.

۲. طبقه جنگاور — کارویژه جنگاوری در جوامع هندواروپایی حائز اهمیت خاصی بوده است. این کارویژه، هم از آغاز، از حمایت ایزد ایندیره Indra برخوردار بود و بسیاری از آیینها و خصایص طبقه جنگاور در این ایزد تبلور می‌یافت. اما در ایران، دین زردشت وجود برخی آیینهای طبقه جنگاور را برای حیات جامعه یکجانشین خطرناک می‌دید و به براندازی آنها پرداخت. در نتیجه، ایندیره از مقام شامخ خود فرود آمد و در زمرة دیوان مقابل ارته و هیسته (اردیبهشت، ارته و نظم) جای گرفت. اما بسیاری از ویژگیهای این ایزد فرهنگ مشترک آریایی در ایزدانی

چون وایو Vāyu و ورثرغنه Vraθraγna (بهرام) و در پهلوانانی نظیر گرشاسب و فریدون و حتی در خود طبقه جنگاور ماندگار شد. کارویژه‌های طبقه جنگاور در منابع به دو گونه متفاوت انعکاس یافته است. از برخی از این کارویژه‌ها در متون فارسی میانه که تابع رویه دینی‌اند به صورت بزه یاد شده است. در متن پهلوی مینوی خرد، درباره این بزه‌ها چنین آمده است: «عیب نظامیان ستم و آزار و مهردروچی (پیمان‌شکنی) و نابخشایندگی و خشونت، زنبارگی و تکبر و تحقیر دیگران است» (مینوی خرد، ص ۶۷). این بزه‌ها ریشه در انجمنهای کهن جنگاوران آریایی داشت و ایزد حامی طبقه جنگاور (ایندره) متصف به آنها بود. ایندره در برهمنه و ادبیات حماسی هند نیز بزه‌کار خوانده شده و بزرگ‌ترین بزه‌های او مهردروچی و زنبارگی ذکر شده است. ایندره در دو جا مهردروج خوانده شده است: یکی، در سرودهای ودایی، آنجا که از رقابت بزرگ میان ایزدان و دیوان سخن می‌رود. در این رقابت بزرگ، ویشوروپه *višvarupa* (سه‌سر)، که هم با اسوره‌ها و هم با دئوها در ارتباط است، زندگی و قدرت ایزدان را به مخاطره می‌اندازد. پس ایندره، به درخواست ایزدان، ویشوروپه را، که با وی پیمان دوستی بسته بود، به دست ثریته می‌سپارد تا او را بکشد. در جایی نیز، ایندره خود به کشتن ویشوروپه اقدام می‌کند و او را می‌کشد و ایزدان را رهایی می‌بخشد (دومزیل، ص ۴۹-۹۸). دیگری، در متن کهن ریگ‌ودا، که نموچی *namuči*، دشمن ایندره، سرانجام به دست او کشته می‌شود. این دو، پیش از آن، پیمان دوستی بسته بودند. اما نموچی از این پیمان سوءاستفاده می‌کند و، با نوشابه سورا، ایندره را سیاه‌مست و از نیرو، مردانگی، سومه، و خوراک محروم می‌سازد. ایندره از آشویزها، ایزدان کارویژه سوم (تندرستی، باروری، و فراوانی) یاری می‌خواهد که نیروی ازدست‌رفته‌اش را به او بازگردانند. آشویزها به او می‌آموزند که چگونه آن پیمان را، در عین پای‌بند بودن به آن، بشکنند. ایندره، با بهره‌گیری از این آموزش، زمانی که با یار خویش (نموچی) همگام راه می‌پیمود، بی‌آنکه به نموچی هشدار دهد، در پایان شب، پیش از برآمدن آفتاب، نموچی را می‌کشد. بدین قرار، نص پیمان، هرچند خود آن عملاً شکسته شد، زیر پا نهاده نشد. در ادبیات دینی هندی، برهمنه، آمده است که سر جداشده نموچی هنگام پی‌جستن قاتل فریاد برمی‌دارد: میتره دروه یعنی «مهردروج پیمان‌گسل، دروغزن»

#### حاشیه

(۷) تفضلی، در متن پهلوی مینوی خرد، «زنبارگی» را در ترجمه این اصطلاح نیاورده اما، در جامعه ساسانی، در ترجمه همین بخش از متن، زنبارگی را به عنوان یکی از عیوب طبقه جنگاور به کار برده است.

میثره را به عنوان ایزد حامی خود پرستش می‌کردند (ویدنگرن، ص ۵۰). در متون پهلوی نیز، طبقه جنگاور تحت حمایت ایزد وایو قرار می‌گیرد و، با پوشیدن جامه‌های زرین و سیمین و مصرف والگونه (= گلگونه، سرخاب)، با خصوصیات ظاهری ایندره، جلوه‌گر می‌شود (بندهش، ص ۴۳-۴۸).

باری، پس‌زمینه‌های کارویژه طبقه جنگاور و ایزد منتسب به آن که تا عصر ساسانی تداوم یافته بود، به دلیل مغایرت با ارزشهای دین زردشت، در متون دینی، به صورت بزه منعکس شد. این در حالی است که هیچ‌یک از منابع عصر اسلامی از چنین مشخصه‌هایی برای طبقه جنگاور یاد نمی‌کنند و با بهره‌گیری از متون ملی-پهلوانی، متونی که به تأثیر طبقه جنگاور نوشته شد، فقط به توصیف مناصب نظامی و آخرین تغییرات در سپاه ساسانی می‌پردازند.

۳. طبقه دبیران - این طبقه ابتدا در ساختار طبقاتی سه‌کنشی جوامع هندواروپایی وجود نداشت. در اوستا نیز از آن سخن نرفته است. در متون دینی نیز به‌ندرت از آن یاد شده است. اما در ایران باستان، با گسترش قلمرو حکومتی، وجود دبیرانی که در اداره امور ذی‌نقش باشند ضرورت یافت و آنان به تدریج از چنان اهمیتی برخوردار شدند که، در عصر ساسانی، از جماعت آنان به عنوان طبقه سخن رفت. دبیران همچنین درصدد کسب مقامی شایسته برای خود در متون دینی برآمدند. در نتیجه روایتی از آن دست برای آنان ساخته و پرداخته شد که یک‌سوم فرّه یم (جمشید) متعلق به کارویژه شهریاری به اوشنر دانا رسید. فر یم، زمانی به اوشنر بس فرزانه رسید که او در شکم مادرش بود. اوشنر درون شکم مادرش سخن گفت و او را شگفتیها بیاموخت. هنگام زادن، مینوی بد را بزد و سخنان مار فرجیه دیوپرست را انکار کرد. اوشنر وزیر کاووس شد و اداره امور هفت اقلیم را که زیر فرمان او بود بر دست گرفت. او هنر سخنوری و چند دانش دیگر را که برای مردمان سودمند بود بیافت و انیرانیان در بحث با او شکست خوردند. او خردمندانه‌ترین اندرزا را به مردمان سرزمینهای آریایی داد. در این روایت، کارویژه طبقاتی نخست به تفصیل توصیف شده و قوه دریافت با شناخت امور در برترین مرتبه و با ویژگیهای مشخص‌تر طبقه دبیران پیوند داده شده است (دومزیل، ص ۱۱۴). در منابع دبیران اغلب به عنوان کاتب (نویسنده) نامه شناخته شده‌اند. ظاهراً مهم‌ترین وظیفه آنان نامه‌نگاری بوده است. در متون دینی نیز صرفاً

به این کارویژه دبیران اشاره می‌شود. در نامه تنسر، دبیران، بدون مشخص بودن حوزه فعالیتشان، شامل کتاب رسائل، کتاب محاسبات، کتاب اقصیه و سجلات و شروط، و کتاب سیر شمرده شده‌اند (نامه تنسر، ص ۵۷). آنان همچنین می‌بایست خوش‌نویس و تندنویس، باریک‌دانش، کامکارانگشت، و فرزانه سخن باشند (متون پهلوی، ص ۷۲). دبیران، برای فراگرفتن فنون دبیری، می‌بایست در مدرسه‌های آموزش ببینند که دبیرستان نام داشت (همان، ص ۱۰۳). از فتونی که در دبیرستان به دبیران آموزش داده می‌شده اطلاعی در دست نیست. اما به نظر می‌رسد آنان، علاوه بر آموختن تندنویسی و خوش‌نویسی، برای نوشتن به خطوط گوناگون نیز آموزش می‌دیدند. در متون دینی، از خطی به نام دین دبیره نام برده شده که برای نوشتن احکام دینی به کار می‌رفته است (همان، ص ۶۴). در منابع اسلامی به دیگر خطهایی که دبیران به کار می‌بردند اشاره شده است. هر دبیری به اعتبار خطی که در نوشتن به کار می‌برد عنوان خاصی داشت. خطی که برای نوشتن رسائل و فرامین به کار می‌رفت فرورده دفریه نام داشت (تفضلی، ص ۴۸) و، در متون عصر اسلامی، کسی که عهده‌دار کتبات این گونه اسناد بود عنوان صاحب الرسائل داشت (طبری، ج ۲، ص ۸۵۹؛ دینوری، ص ۵۸؛ بلعمی، ج ۱، ص ۹۴۳؛ ابن‌مسکویه، ج ۱، ص ۸۰). صاحب الرسائل وظیفه حساسی بر عهده داشت و می‌بایست از چنان هشجاری و تیزهوشی برخوردار باشد که نیت شاه را به اشاره‌ای از او دریابد و بتواند آن را شیوا و خوشایند بیان کند (ابن‌بلخی، ص ۶۲). گروهی از این دبیران، علاوه بر نوشتن رسائل شاه، مسئول نوشتن سخنان او در مجالس بزم بودند (جاحظ، ص ۳۶). وظیفه دیگر دبیرانی که در این گروه جای می‌گرفتند آن بود که اگر در ذکر پایگاه کسی قصور می‌رفت آن کس به نزد دبیر می‌رفت و او، با مراجعه به دفتری که در اختیار داشت، پایه‌اش را بازمی‌نمود (ابن‌مسکویه، ج ۱، ص ۸۲). به گزارش منابع اسلامی، دیوان رسائل اهمیت بسیار داشت و قدمت آن به دوره کی‌گشتاسب می‌رسد (همان‌جا). از دبیرانی که در دیوان خراج به کار اشتغال داشتند با عنوان کاتب الخراج یاد شده است. در زبان پهلوی، این دبیران را هاماردبیره می‌گفتند (تفضلی، ص ۵۰). در پی اصلاحات کسری انوشیروان، دیوان خراج بسیار گسترده شد (کریستن‌سن، ص ۲۶۴). شمار دبیران این دیوان برحسب اطلاعاتی که منابع اسلامی به دست می‌دهند بیشتر از شمار دبیران دیگر دیوانهاست.

شاه تشکیل می‌شد حضور داشت (ابن‌اسفندیار، ص ۳۶). او همچنین، به همراه موبدان موبد و بزرگ‌اسواران، همسفره شاه می‌شد (جاحظ، ص ۲۱۷).

۴. طبقه کشاورز - از واستریوشان همواره به عنوان نازل‌ترین طبقه جامعه یاد شده است و آن فقط یک بار، در بندهش، طبقه دوم شمرده شده است: از زرتشت سه پسر و سه دختر زاده شد: ایستواستر، اوروت‌نر، و هوروچهر که ایستواستر آسرون (موبدان موبد) بود، اوروت‌نر واستریوش بود و سرور ورجمکرد که زیر زمین است (← بندهش، ص ۱۵۲).

حوزه کارکردی کنش سوم (کشاورزی) در هند با شتون تولیدی و اقتصادی، بهداشت، پزشکی، باروری، و جنسی ربط دارد. این طبقه تحت حمایت ناستیه‌ها (آشون) قرار دارد. در متون فارسی میانه، از سوی، با سپهر که جامعه کبودرنگ به تن دارد نمادپردازی شده و، از سوی دیگر، چنانکه دومیژیل نشان داده، با هورتات و امرتات (خرداد و مرداد) و ثرئوتونه (فریدون) مربوط است. در برخی از روایات دینی، چنین آمده است که خورنه دوم از فرّه جمشید به ثرئوتونه رسید که نه تنها بر سه‌سر (اژی‌دهاک) چیره شد بلکه مردمان را پزشکی تن آموخت تا، با آن، بیماری‌های مسری را بازشناسند و بیماری را دور دارند (دومیژیل، ص ۱۱۱-۱۱۳). علاوه بر این، ثرئوتونه از ثریتّه اوستایی برگرفته شده که، در اوستا، نخستین کسی است که با صدها، هزارها، و بی‌شمار گیاهان دارویی، که اهورامزدا به وی داد، بیماری، مرگ، انواع تب و همه بلایایی را که انگره مئینو برای از میان بردن آسایش مردمان بیافرید دور داشت. در اسطوره‌های هندی نیز آبتیه‌ها (اشون‌ها) نشانهای شوم و بیماریها را از بین می‌برند و درمان‌گرند (← همو، ص ۳۱-۵۲). همچنین ثرئوتونه لقب آتوینی دارد زیرا از تیره یا خاندان آتویه است و خاندان آتویه بیش از هر چیز کشاورز بودند زیرا نام بسیاری از اعضای آن با واژه به معنی گاو ترکیب شده است (همو، ص ۳۳، ۳۶). این طبقه، علاوه بر برزیگران و راعیان و تجار، صنعتگران و پیشه‌وران را نیز دربرمی‌گرفت. براساس لحن متفاوتی که در متون پهلوی درباره پیشه‌وران به کار رفته به نظر می‌رسد که روحانیون زردشتی به آنان با دیدی نگران و مشکوک می‌نگریستند. در مینوی خرد از سه طبقه نخست و وظایف آنها در یک فصل اما از پیشه‌وران در فصل جداگانه‌ای سخن رفته است.

کسری انوشیروان فرمان داد اراضی مزروعی و میزان محصول آنها را به دقت اندازه‌گیری کنند. آن گروه از دبیران دیوان خراج که مسئول ارزیابی زمین و محصول بودند حرازان نام داشتند (گردیزی، ص ۸۱). گروهی دیگر میزان خراج را تعیین می‌کردند (طبری، ج ۲، ص ۷۰۲؛ ابن‌مسکویه، ج ۱، ص ۹۶۱؛ دینوری، ص ۱۰۰). در *مفاتیح‌العلوم* به خطوط پهلوی که دبیران این دیوان به کار می‌بردند اشاره شده است. خطی که برای نوشتن حسابهای شهری به کار می‌رفت شهرهماردفیره و احتمالاً دبیری که به این خط می‌نوشت شهرآماردبیر نام داشت. آمارگران دربار را کدگ‌آماردبیر می‌خواندند و خطی که برای نوشتن چنین حسابهایی اختیار می‌شد کدگ‌هماردفیره نام داشت. آمارگرانی نیز بودند که در خزانه کار می‌کردند و خطی که به کار می‌بردند گنج‌هماردفیره خوانده می‌شد. دبیران این حوزه کههد (الجهبد) نام داشتند و موظف بودند هر ماه مقدار درآمد و هزینه و موجودی را تعیین کنند و گزارش دهند. گویا حساب هر ماه با این گزارش بسته می‌شد. کههد یا خزانه‌دار در برابر اجناسی که تحویل می‌گرفت رسید می‌داد. آهرهماردفیره هم خطی بود که برای نوشتن حسابهای آخورگاهها اختیار می‌شد. دبیری که حسابهای آتشکده‌ها را کتابت می‌کرد آتش‌آماردبیر نام داشت. روانگان‌دبیر هم عنوان آمارگران موقوفات بود (خوارزمی، ص ۱۱۳). عنوان رئیس دیوان خراج ایران‌آمارگر بود که پایگاه بلندی داشت و جانشین وزیر به شمار می‌آمد (ابن‌مسکویه، ج ۱، ص ۸۲). کاتب الجند نیز عنوان دبیر سپاه بود که اداره امور سپاهی چون سان دیدن، پرداخت حقوق و مزایای نظامیان را بر عهده داشت (طبری، ج ۲، ص ۷۵۴؛ بلعمی، ج ۲، ص ۱۰۴۷؛ دینوری، ص ۱۰۰؛ خوارزمی، ص ۵۹). سوی دبیرانی که در دیوان رسائل و دیوان خراج به کتابت می‌پرداختند، از دبیران دیگری نیز سخن رفته است؛ از جمله دبیری که مسئول ثبت احکام دادگستری بود داد دبیر نام داشت (خوارزمی، ص ۱۱۳). دبیرانی نیز مسئول مکاتبات سری بودند. از این دبیران، در منابع عربی، با عنوان کاتب‌السّر یاد شده است (دینوری، ص ۱۳۲؛ ابن‌اثیر، ج ۵، ص ۱۳۸). خطی که این دبیران به کار می‌بردند رازدبیره یا رازدبیره خوانده می‌شد (حمزه اصفهانی، ص ۶۸).

دبیران، در عصر ساسانی، چنان پایگاهی یافتند که، علاوه بر کتابت، تدبیر امور ملک را به دست گرفتند. رئیس این طبقه (دبیربد، حافظ کتاب یا مهتر دبیران) در مجمعی که برای انتخاب

لحن و گفتار طولانی درباره کارویژه پیشه‌وران بیانگر دید منفی زردشتیان نسبت به آنان است (← دریایی، ص ۱۵۳). در منابع اسلامی نیز، پیشه‌وران نازل‌ترین طبقه در سلسله‌مراتب اجتماعی شمرده شده‌اند و شامل حرّات، تجار، و صنّاع می‌شدند.

### نتیجه‌گیری

در این مقاله، بررسی طبقات جامعه ساسانی در منابع اسلامی و متون فارسی میانه و مقایسه آنها منظور نظر بوده است. همچنان که بازنموده شد، در این منابع، طبقات جامعه از دو نظرگاه بعضاً در تضاد با یکدیگر توصیف شده است. در آنها، نوعی آشفتگی، هم در چیدمان طبقاتی و هم در وصف خصوصیات هر طبقه و اجزای آن به چشم می‌خورد. در نگاه اول، به نظر می‌رسد تضاد ناشی از دو نوع روایت متفاوت باشد که مأخذ گزارش مورخان و نویسندگان بوده است. اما با کندوکاوی بیشتر در منابع به این نتیجه می‌رسیم که منشأ تضاد و آشفتگی در وصف طبقات فراتر از آن است. به نظر می‌رسد آشفتگی، از سویی، بیانگر تغییر و تحولی که در هریک از طبقات رخ داده و، از سوی دیگر، بازتاب مشکلات فرهنگی و جهت‌گیریهای طبقات نسبت به یکدیگر باشد. این تضاد و جهت‌گیری بین طبقه روحانی و جنگاور بیشتر دیده می‌شود. شاید یکی از دلایل این تضاد ناشی از فرهنگ دینی حاکم بر جامعه ایران باشد. با ظهور دین زردشت تغییراتی در فرهنگ دینی ایرانیان رخ داده است. ایرانیان، تا پیش از آن، همچون دیگر آریائی‌ان، ایزدان متعددی را پرستش می‌کردند که گویا، از میان آنان، میتره-ورونه، ایندره، اناهیتا، و وایو جایگاه والاتری داشتند. پرستش ایندره و اناهیتا و وایو با مراسم آیینی خاصی چون نوشیدن شراب سکرآور، قربانیهایی خونین، و آیینهای شبانه همراه بود و گویا هیربدان و جنگاوران به این چرخه آیینی بستگی داشتند. زردشت، که به گفته محققان مروج زندگی یکجانشینی بود، وجود چنین آیینهایی را برای حیات جامعه خطرناک می‌یافت و به مقابله با آن برخاست. در نتیجه، ایزد حامی طبقه جنگاور، ایندره، در دین زردشت از مقام شامخ خود فرود آمد و به زمرة دیوان پیوست و بسیاری از آیینهای مربوط به او جنبه منفی یافت. اما این ایزدان و مراسم آیینی پرستش آنان چنان با تاروپود جامعه تنیده شده بود که بسیاری از ویژگیهای ایندره در وایو و طبقه جنگاور حفظ شد و حتی هیربد، که لقبی

روحانی مربوط به این چرخه بود، در دین زردشتی الگوبرداری شد و پس‌زمینه‌های کارکردی آن، چنانکه منابع اسلامی نشان می‌دهند، باقی ماند. پس، در پی ظهور دین زردشت و مخالفت‌های او با آیینهای کهن، تضادی بین دو چرخه آیینی پدید آمد: چرخه آیینی پیش‌زردشتی که شامل پرستش ایزدان متعدد می‌شد و هیربدان و جنگاوران به این چرخه مربوط بودند؛ و چرخه آیینی زردشتی که در دوره‌ای از عصر ساسانی (قرن سوم میلادی) با موبدان ربط یافت. بر این اساس، تضادی که بین دین‌مردان و جنگاوران پدید آمده بود در متونی که تحت‌تأثیر آنها نوشته شد نیز انعکاس یافت. در منابع اسلامی، که از روایات ملی-پهلوانی برگرفته شده‌اند، به آیینهای طبقه جنگاور که در دین زردشت جنبه منفی یافته بود اشاره‌ای نشده اما صورتهای کهنی از کارویژه‌های هیربدان بازتاب یافته و در پیوند با آیینهای کهن قرار داده شده است. در متون دینی هم که غالباً به تأثیر موبدان نوشته می‌شده سعی بر این بوده است که شئون آیینی کهن مربوط به هیربدان مسکوت بماند و برخی کارویژه‌ها و خصوصیات جنگاوران هم جنبه منفی پیدا کند.

### منابع اصلی

- ابن‌اثیر، عزالدین، *تاریخ الکامل*، ج ۱-۴، ترجمه سید محمدحسین روحانی، اساطیر، تهران ۱۳۷۴.
- ابن‌اسفندیار، بهاء‌الدین محمد بن حسن، *تاریخ طبرستان*، به تصحیح عباس اقبال، پدیده خاور، تهران ۱۳۶۶.
- ابن‌بلخی، *فارسنامه*، به تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، بنیاد فارسی‌شناسی، شیراز ۱۳۷۴.
- ابن‌حوقل، محمد، *صورة الارض*، ترجمه جعفر شعار، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۶.
- اوستا، گزارش جلیل دوستخواه، ۲ ج، مروارید، چ ۱۲، تهران ۱۳۸۷.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد، *تاریخ بلعمی*، ج ۱ و ۲، به تصحیح محمدتقی بهار و محمد پروین گنابادی، زوار، تهران ۱۳۵۳.
- تاریخ سیستان*، به تصحیح محمدتقی بهار، معین، تهران ۱۳۸۱.
- ثعالی، عبدالملک بن محمد اسماعیل، *عُرُرُ أخبار ملوک الفرس و سیرهم*، ترجمه محمد فضالی، نشر قطره، تهران ۱۳۶۸.
- جاحظ، ابوعثمان عمر بن بحر، *التاج فی اخلاق الملوک*، ترجمه حبیب‌الله نوبخت، کمیسیون معارف، تهران ۱۳۰۸.
- حمزة اصفهانی، *تاریخ سنی الملوک الارض*، ترجمه جعفر شعار، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۷.
- خواجه نظام‌الملک، ابوعلی حسن بن علی، *سیاست‌نامه*، با حواشی و یادداشتهای محمد قزوینی، زوار، تهران ۱۳۴۴.
- خوارزمی، محمد بن احمد بن یوسف، *مفاتیح العلوم*، ترجمه حسین خدیوچم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۲.

- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی، نشر نی، تهران ۱۳۷۱.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۱-۳، ترجمه ابوالقاسم پاینده، اساطیر، تهران ۱۳۶۲؛ ج ۴، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۲.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به تصحیح جلال خالقی مطلق، ج ۱، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۸۶.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود، زین الاخبار، به تصحیح عبدالحی حبیبی، دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۳.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۹.
- ، مروج الذهب، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۴.
- مسکویه رازی، ابوعلی، تجارب الامم، ج ۱-۲، ترجمه ابوالقاسم امامی، سروش، تهران ۱۳۶۸.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، ج ۱-۳، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، آگاه، تهران ۱۳۸۱.
- یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ج ۱ و ۲، ترجمه محمدابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۵۶.
- تحقیقات**
- بویس، مری، تاریخ کیش زردشت، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، توس، تهران ۱۳۷۴.
- تفضلی، احمد، جامعه ساسانی، ترجمه شیرین مختاریان و مهدی باقی، نشر نی، تهران ۱۳۸۵.
- دریایی، تورج، شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ققنوس، تهران ۱۳۸۳.
- دومزیل، ژرژ، سرنوشت جنگجو، ترجمه مهدی باقی و شیرین مختاریان، نشر قصه، تهران ۱۳۸۳.
- ذکرگو، امیرحسین، اسرار اساطیر هند، خدایان ودایی، فکر روز، تهران ۱۳۷۷.
- کریستنسن، آرتور امانوئل، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، صدای معاصر، تهران ۱۳۷۸.
- معیری، هایده، مغ در تاریخ باستان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۱.
- نیربگ، هنریک ساموئل، دینهای ایران باستان، ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی، مرکز مطالعه فرهنگها، تهران ۱۳۸۳.
- ویدنگرن، گنو، دینهای ایران، ترجمه منوچهر فرهنگ، آگاهان ایده، تهران ۱۳۷۷.

## منابع لاتینی

Saddar Nasr Saddar Bundelesh, Edited by E.B.N. Dhabhar, Bombay 1909.

Shaki, Mansour (منصور شکی), "Class System", www.EncyclopaediaIranica.com

Wikander, O.S., Feuerpriester in Kleinasien und Iran, Lund 1946.

## مقالات

- مختاریان، بهار [۱]، «درباره ژرژ دومزیل»، فصلنامه تاریخ ایران باستان (سال ۱۳۸۵) (نشریه الکترونیکی www.Iranancienthistory.com).
- [۲]، «میره و پیوند آن با جوانمردان»، نامه فرهنگستان، شماره ۲۹ بهار (۱۳۸۵).